



# د و ز

ارگان نشری حزب وحدت اسلامی افغانستان

۲۱ صفر الظفر ۱۴۱۷ هـ

۷ جولای ۱۹۹۶ م

یکشنبه ۱۷ سرطان ۱۳۷۵

شماره بیست و یکم

استاد خلیلی دبیر کل ح. و. ا. ا. ا. در مصاحبه با BBC:

## ما همیشه گفته ایم که جنگ وادا نه آن، هیچ وقت گره گشای مشکلات نیست، دیالوگ و تفاهمنامه از دید ما همراه قبول و تأیید است

حضرت صاحب مجددی رهبر جبهه اسلامی نجات در مراسم فاتحه دکتر جنرال رسول پهلوان:

آن های که جناب مولوی شریه را پنهان نهادند، جنرال رسول پهلوان را اهمیت کردند.

روز دوشنبه هفته گذشته، مراسم فاتحه ای به مناسب شهادت دکتر جنرال رسول پهلوان، از سوی شورای عالی هماهنگی در مسجد سپین جماعت، در شهر پشاور برگزار گردید.

در این مراسم که از ساعت ۹ قبل از ظهر تا ۱۲ ظهر ادامه داشت، جمعیت عظیمی از مهاجرین، رهبران احزاب و شخصیت های جهادی به شمول پسر سید احمد گیلانی رهبر معاذ ملی محترم قاضی امین و فدای ص

در تمام مدت، در مذاکرات خود با جنابهای مختلفی که با ما مشکلات داشتند، چه آقای ربانی، چه جناب دیگری که با آقای ربانی در گیر است، یعنی طالبان، ما تفاهمنامه داشته ایم و از این بعد هم این دیالوگ را تعقیب می کنیم.

استاد خلیلی دبیر کل ح. و. ا. ا. در گفتگویی با رادیو BBC و جمعیت اسلامی فرمودند:

دستی که بین حزب اسلامی و جمعیت اسلامی پس از سالها ص

شامگاه روز چهارشنبه ۱۳۷۵/۴/۱۵ در باره انتلاف حزب اسلامی مسعود با متنفذین پروان گفت:

من کار خام نمی کنم. انتظار روزی را بکشید که حکمتیار مثل صادقی پروانی ریاست محترم شورای عالی نظارت ح. و. ا. ا. در مسجد تولوازه بامیان اقامه گردید

روز جمعه هفته گذشته اولین نماز جمعه در شهر بامیان، با حضور انبه مردم متین شهر بامیان به امامت حضرت آیه... صادقی پروانی ریاست محترم شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی، برگزار گردید.

بر اساس گزارش و اصله از شهر بامیان، در این مراسم سیاسی، عبادی که با حضور مقام رهبری، اعضای شورای عالی نظارت و مرکزی، پرسنل و مسئولین شعبات و دوایر، یک منبع مطلع خبر داد که در هفته گذشته، قبل از ورود حکمتیار امیر حزب اسلامی به کابل در ص

ما صلح می خواهیم اما تنظیم ها در غم تقسیم چوکی ها هستند

بنام خداوند آگاهی، آزادی و برادری

## صداقت پیش شرط تفاهمنامه است

تفاهمنامه یک ضرورت حیاتی در زندگی اجتماعی انسان است. اما برای حصول تفاهم، تنها بکار بردن الفاظ و عبارات کافی نیست. مخصوصاً در حوزه سیاست که همیشه مقایل به سرکشی دارد، صداقت در گفتار و رفتار، اولین پیش شرط تفاهم است. وقتی نفاق و دو رویی در گفتار و کردار، راه پیدا می نماید، به مشابه، آتشی در خمن هیزم، بذر های تفاهم را در زمینه روابط، اجتماعی و سیاسی خاکستر می نماید.

قطعی تفاهم در فصلی خود را بر جامعه تحمیل می نماید که دروغ و دو رویی، سایه های شوم و تیره خود را بر فضای روابط اجتماعی، گستردگی باشد. اگر

بخواهیم این فضای بشکند اولین اقدام، گذاشتگان راستی در میدان زندگی است. از رفتار کج دار در پناه گفتار شیرین، جز تشدید روابط و شتاب گرفتن گریز از همیگر، برایند دیگری را نماید توقع نمود.

؟

چگونه می توانیم باور کنیم که اداره کابل صلح می خواهد؟

با همان سرعت و دستپاچگی که هیئت های این اداره به بامیان می رود، از صلح و آشی سخن می گوید و برای ملیت های محروم اشک می ریزد، طیاره های آن برای کشتگان فرزندان هزاره امکانات جنگی انتقال می دهد.

ص

## هردم می گویند ما به کسی احترام قابل هستیم که ما را از گرسنگی و جنگ نجات دهد

اعظم در هوتل انتر کانتیننتال کابل است: در این راپورتاژ، خواندنگان عزیز، صدای مردم را می شنوند که از میان دود و آتش و هیاهوی ورود کاروان، صلح را تقاضا دارند. صلحی که نه تنها

ص

و اپرتاژ حاضر، گزارش عینی خبرنگار امروز ما از لحظات ورود کاروان امیر حزب اسلامی در کابل و مراسم تحلیف او به عنوان صدر

جنرال یاپینه معاون دفتر نمایندگی جنبش ملی اسلامی در اسلام آباد در مصاحبه تلفونی با امروز ما:

هیئتی از جانب جنبش ملی اسلامی به کابل فرستاده نشده،

خبر فرستادن هیئت به کابل، پروپاگندا داره کابل است

بدنبال شایع شدن خبر فرستادن هیئت از جانب جنبش ملی اسلامی به کابل و نشر آن از رادیوها و روزنامه ها، اداره امروزما، با جنرال پاینده مسئول ریاست خارجه جنبش ملی اسلامی مصاحبه تلفونی ص

ص

در این شماره میخوانید

اربعین حسینی تجلی ...

جزرا مسعود در مراسم تئییف ...

پهلوانی این المللی افغانستان ...

ص

درازی شهید در مراسم مجبل از شهداء

بد نفع جامعه، تشیع نمی دانیم که کسی به نام هزاره، سید، قزلباش، بلوج و تاجک چیزی را مطرح کند و نفاق اندازی نماید و هر کس هم که این مسأله را دامن بزند، من یقین دارم و اعلان می کنم که هم دور بیگانه است. این موضع ما است.

## اربعین حسینی تجلی پیروزی خون بر شمشیر

ترند. زینب می رود تا شام را نیز تسخیر نماید. اما مردم شام که در ظل چندین و دده حکومت سیاه بینی امید پرورش یافته اند بر خلاف کرفه، مردمی اند که عداوت و کینه ورزی شان نسبت به علی و خاندانش تا سرحد لعن و نفرین روز مرد، به اوج و عمق خود رسیده است. از این جهت رسالت زینب در شام سنگین تر و دشوار تر است و سخن گفتن او با شامیان، مشکل تر و طاقت فرساتر است. چگونه می توان، با مردمی دردهای دل را در میان گذاشت، که در آغازین بر خورد، با مجرم آتش و خاکستر، کلخ و سنگ به استقبال می آیند؛ ولی زینب مصمم و تردید نا آشنا، آرام و پیروز به سوی پایتخت ستم، قسافت و جلاadi می رود تا با ابلاغ پیام عاشورا، موجی آنچنان توانا و نیرومند بیافریند که در کوتاهترین مدت، پایه های حکومت یزیدی را که تا عمق جان و دل شامیان نفوذ کرده و در آنجا استحکام یافته است، ببرکند. کار نامه دستگاه تبلیغی قیام عاشورا، در شام مفصل است. زینب در مجلس یزید چد خطبه، ایراد کرد، سخنرانی امام زین العابدین در مسجد جامع شام، در روز جمعه، چه موجی بر پاکرد، هریکی از اسرا که در واقع همه، شان پیام رسان بودند، در کرچه ها، در خرابه ها، هنگامی که با مردم مواجه می شدند، چه میگفتند. داستان دور و درازی دارد که مجال ذکر آن در این مختصر نیست. مدت زمانی که پیام رسانان اسیر برای انجام رسالت پیام فرصت دارند محدود است و اندک ولی اثری که از خود پرچای گذاشتند به عظمت ویزرسگی یک تاریخ است. مسیر تاریخ تغییر می خورد نمره چندین دهه زحمات پیگیر خاندان بینی امید جهت استحکام پایه های حکومت، پریاد می رود، و مکتب حسین، که مکتب عملی اسلام است، در جریان تاریخ گذارده می شود.

چند صباحی از ورود کاروان اسارت در شام نمی گذرد که موج کاهی، نفرت و ازیز جار عمومی شامیان را نسبت به بیزید و خاندان نمی امیه، به بار آورده، ویدر عواطف، عشق، محبت به و مهرورزی بسبت حسین و اهل بیت، را در دل هزاران انسان شامی می کارد. جلیلیات خصومت و کینه ورزی جایش را به اظهار عواطف و دوستی می سپارد. بیزید احساس می کند که نفرت و ازیز جار عمومی آنچنان را برابر حکومت او تشدید شده است که اگر چاره ای نیاندیشد، سوچ تنفر به یک انقلاب، منجر خواهد شد. به این لحاظ از پک سوی مه اقدامات تبریز کننده دست زده، هر صبح وشام همراه با زین العابدین در انتظار مردم ظاهر شده و نسبت به وی ابراز محبت می نماید، از وقوع فاجعه کربلا اظهار تأسف و تحسر فرموده و آن را به بیاد نسبت می دهد، تا از خشم مردم بکاهد. از سوی دیگر تصمیم غفرد را مبنی بر آزادی و رهایی اسیران، برای زین العابدین گوشزد می نماید، و او را در انتخاب ماندن در شام! و رفتن پس از مدینه تغییر می گذارد. (البته بیزید می داند که آنها برگشت به سوی مدینه را انتخاب می کنند، ورنه هیچ علاقه‌های برای ماندن آنها در شام ندارد.) امام زین العابدین و زینب ضمن اعلام موافقت خود برای رفاقت به مدینه، از وی در خواست می کنند که قبل از بازار گشتن به مدینه پرگزاری مراسم سوگواری ابا عبدالله الحسین را، جازه دهد. بیزید هرچند می داند که مراسم عزا داری چیزی جز باز گویی جنایت و بیان ترازیدی کربلا نیست، ولی چاره ای جز پذیرش ن ندارد. مراسم سوگواری پس از سه روز پایان می رسد. کاروان سیزبان سرشار از غرور پیروزی و ادادی رسالت پیام، در حالیکه بیزید را کاملاً تحریم و خلع سلاح کرده، سیاست های او را به افتضاح گشانده و کانون های محبت و دوستی را در شامیان بر افروخته اند به سوی مدینه پر می گردند. بدینوسیله پیروزی خون بر شمشیر تحقق می پاید و حمامه کربلا به حیث یک جریان پیروز و ماندگار در صفحه تاریخ تحلی می کند.

اما کاروان اسیران هنوز هم رسالت خویش را اپایان یافته تلقی  
نمی کنند، آنان مشعل خونین عاشورا را تا مدینه به دوش می کشند  
و در جای مدینه و در خانه خانه آن، آین مشعل را بر می  
افروزند تا از این طریق، حمامه عاشورا را به ابیت سپرده و آن را  
جاودانه تاریخ سازند و تا هر نسل نیازمندی و هر جامعه گرفتار  
و در پندی پاسخ به سوالات خویش را در آن بیابند و از آن پس  
فرزندان امام حسن و امام حسین و فرزند زادگان ایشان و بالاخره  
شیعیان ایشان یکی پس از دیگری مشعل حمامه جاوید را به  
دوش کشیدند و در هر مسجد و منبری آن را بر پای داشتند. سر  
نخجام هر سر زمینی کربلا شد، هر ماه محرم و هر روز عاشورا  
و بدینترتیب تاریخ هر زمین و هر زمان صحنه تقابل و درگیری  
حسین و یزید در تداوم خط هایبل و قابیل گردید.

اما بیزید می داند که در چنگ و تقابل آشکار با حسین رفته، همیشه پیروزی از حسین است. به این حافظ تاکتیکش و اصل ۶

خون برادر، پاریختن قطراتی از آن خون در کالبد نیمه جان جامعه  
اسلامی موج آفریند. رود آرام و ساکت جامعه اسلامی را به خروش  
در آورد و پدینوسیله بنیان کاخ استبداد را به انهدام و نیستی کشاند

زیب به سوی مرکز قدرت و اقتدار بیزد در حالی که اسیر است پیش می‌رود، اما باهر گامی که بر زمین می‌گذارد و به کاخ فاجعه نزدیکتر می‌شود، تزلزل و شکست در نظام قدرتمند بیندی پیشتر مددگار و هویدا می‌شود.

روز دوازدهم محرم پس از شهر پر فرب کوفه جهت پذیرانی اسیران آل محمد (ص) تزیین شده، ورود لشکریان فاتح را با جمیع سیر انتظار می کشد. جهت ثایش قدرت عظیم، فتح و پیروزی بیزرنگ، اسیران را با طبل و شپیور، همراه با سرهای بربده کشته گان کریلا بر نوک نی، وارد شهر کوفه می خایند. دریای از جمیعت قاشاچی موج میزند، شور و غوغای سوت و فریاد، زمین و آسان شهر را به نشانه سرور و شادمانی پر کرده است. ناگهان فرمان زینب برای سکوت سینه ها را جبس کرد، صدای زنگها و هیاهوها خاموش گشت، اسبهار مرکب ها همه گردن کشیدند. زینب سخن می گردید، در حالیکه خستگی های طاقت فرسای روز عاشورا و مسیر طولانی کریلا تا کوفه را در تن دارد و منظره های دلراش اسیران و سرهای خونین شهیدان که بر نوک نی بالا رفته اند، را در پیش رو، با این همه، زینب پیام عاشورا را چنان با عظمت و پر صلابت القا می کند که گویی «علی» زنده شده و سخنان او از کام زینب می ریزد.

وقت خطابه زینب که مفصل، هم نیست به بایان می روید، تاریخ

و می سپه ریب و می سل م یک پیش فری و می سل  
زنگار می نویسد: مردم را دیدم که انگشتان شان را به نشانه حسرت  
و تأسف و تحسیر به دهان گرفته و می گزند، حلقه های مروارید اشک  
را چون باران از گونه های شان فرو می ریزند. شهر کوفه از همین جا  
آبستن خیزشی میشود که اولین قربانی آن عاملین جنایت در گزلا بود.

اوین گام به سوی پیروزی بر داشته می شود، شهر کوفه از اینکه حسین را تها گذاشته و بر وی شمشیر کشیده است، در آتش ندامت می سوزد و برای جبران گذشته ذلت بار جهت انتقام خون حسین آماد گی می گیرند. زینب گام دوم را درجهت درین تقابهای دروغین و در مبارزه با تحریف قیام عاشروا در مجلس پر شکوه این زیاد بر می دارد. مجلس، پا شکوه قام وبا حضور بزرگان کوفه، به

نشانه چشم پیروزی، در دارالاماره، این زیاد آراسته می‌گردد.  
ابن زیاد هر این پاور است، که حوادث کربلا و اسارت، مقارمت  
زینب را شکسته، او را دز برابر وی مرعوب و خاضع کرده است  
اسیران را به عنوان غایش قدرت و پیروزی به مجلس می‌آورند، اما  
هنگامی که زینب وارد مجلس می‌شود بر خلاف انتظار این زیاد، او  
نه به مانند یک اسیر که به مانند یک فرمانده پیروزی که صحنه های  
آتشین چنگ را با پیروزی پشت سر گذاشته است، با غرور و  
لذت از اتفاق را می‌نماید.

پرصلابت و یا فامت رسما و پندت پدون اعضا به این ریاد و بدون اینکه به او سلام نماید از حضور وی می گذرد و به گوشه مجلس می نیشند. غرور و صلات زنیب که حضور روح حسین را در کالبد او غایش می داد، این زیاد را در آتش حقارت و کینه می سوزاند در حالیکه سراسر وجود او یکپارچه خشم گشته است، من پرسید: این زن مغروه و متکبر کیست؟ در پاسخ می گویند: این زن، زنیب دختر علی است. این زیاد جهت تحقیر این قهرمان دوره اسارت، با زخم زیان، به زنیب می گوید: «سپاس خدای را که شما را رسوای دو رغ ثان و آشکار کرد.» زنیب بلا فاصله با کمال چرأت و شهامت در پاسخ می گوید: «سپاس مخصوص خدای است که ما را با شهادت و نبوت کرامت و عظمت بخشدید» کلمات رد و بدل می شوند، هر کدام، از این کلمات مقصدى و هدفی دارند. این زیاد در صدد وارونه جلوه دادن قیام عاشورا برای حضار است و زنیب با این کلمات پیام عاشورا را برای اهل مجلس باز گو نموده و به مقابله با تحریف بر می خیزد. سخنان زنیب چون شعله های آتش بر سر این زیاد فرود می آید، جوهره و ماهیت او را از نقاب بیرون می کشد و به نمایش اهل مجلس می گذارد.

رسالت زینب برای اخبار رسالت، پایان نمی پذیرد. هر چند تا هنوز گامهای مهم را برداشته اند ولی مرکز قدرت بیزید «شام» همچنان دست ناخورده باقی مانده است و به پیام خون نیاز مند

کریلا آرام دی صدا، خموش و ساکت در خود فرو رفته است.  
طنین شق شق و چکا چک شمشیرها که شیارهای خون راه می‌انداخت، دیگر موسیقی دل نواز گوششانیست. شهیدان با انجام رسالت سرخ خویش در بستر گرم خون فروخته اند. اهلبیت که مجموعه از زنان و کودکان اند به اسارت جلال رفته اند تا با گردش در بازار فاجعه، پیام آور شهیدان برای گوششانی بی خبر از حادثه باشند؛ زیرا که:

هر انقلابی دو چهره دارد: خون و پیام! رسالت نخستین را  
حسین و یارانش امروز (عاشروا) گذارند، رسالت خون را. رسالت  
دوم، رسالت پیام است، پیام شهادت را به گوش دنیا رسانند  
است. زبان گربای خون های جوشان و تن های خاموش، در میان  
مردگان متحرک بودن است. رسالت پیام از امروز (عاشروا) عصر  
آغاز می شود. این رسالت بر دو شهای طریف یک زن «زنیب»:  
زنی که مردانگی در رکاب او جوادردی آموخته است و رسالت  
زنیب دشوار تر و سختگین تر از رسالت پرادرش... زنیب رسالت  
رسانند پیام شهیدان زنده اما خاموش را به دوش گرفته است؛ زیرا  
پس از شهیدان او بجا مانده است و اوست که باید زیان کسانی  
باشد که به تبعیج جلادان زیان شان بپریده است. اگر یک خون پیام  
نداشته باشد در تاریخ گنگ می ماند و اگر یک خون پیام خوش را  
به همه نسلها نگذارد، جlad، شهید را در حصار یک عصر و یک  
زمان محبوس کرده است. اگر زنیب پیام کریلا را به تاریخ باز  
نگوید، کریلا در تاریخ می ماند و کسانی که به این پیام

پیارمندید از آن محروم  
می ماند و کسانی که با خون خویش، با همه، نسلها سخن می  
گویند، سخن شان را کسی فمی شنود؛ این است که رسالت زینب  
سنگن و دشوار است...»

زینب با کوله بار سنگین رسالت پیام بر دوش، می رود تا از چهره های دروغین نفاق، خدude، و فریب اشرافیت که در نتیاب اسلام پناه گزیده و با شمشیر اسلام ایمان را به شهادت رسانده است، پرده بر گیرد، نقابها را از رخ پایین کشد و وجدان های فرخونه را با ابلاغ پیام خون کریلا تکان پدهد.

بزید در نقاب اسلام پناه گرفته، در کسوت امیر المؤمنین و خلیفه جهان اسلام جا گرفته، پادستاری قاضی شریع ها و فتاوای آنها هزاران شمشیر زن را صرف برای تقرب به خدا و پیامبر او به جنگ فرزند پیامبر آورده است. جمع بی شماری از آنها در اینجا آمده اند تا با خون حسین به پیشگاه خداوند تقرب بجویند و برخی دیگری هرچند برای رسیدن به مطامع پست دنیوی به جنگ حسین آمده اند ولی بر زبان شعار دین دارند و در کف شمشیر اسلام، خود را لشکر خدا می دانند و با کشتن حسین هدیگر را به بهشت پشارت می دهند ( یا خلیل الله ارکبی و پابخته ابیری ) لشکر خدا برای رسیدن به بهشت، حسین را می کشند، بر اجساد کشته گانش، اسپ می رانند، سرش را به پایتخت کفر به سوغات می بزند، ناموس خدا را جهت فایش قدرت به بازار فاجعه می گردانند و این همه را به پای خدا و پیامبرش ختم می کنند و برای جامعه فروخته در گرداب جهل و بی خبری و آغوش می نمایند که حسین را خدا کشتا حسین باشمشیر جدش پیامبر به قتل رسید. (قتل حسین این علی بسیف جده) زینب می داند اگر خون کربلا پیام رسانی نداشته باشد، پیام حسین، در کربلا می ماند و دستگاه کفر، با تحریف ماهیت انقلاب، آن انتخار و عظمت بی نظیر را به ننگ و نفرت برای تاریخ حسین بدل خواهد کرد. ضرورت دستگاه پیام و تبلیغ از حسین جا ریشه می گیرد. زینب می رود تا پا ابلاغ پیام خون برادر، پرده های فربی، تزویر، فسق و نفاق، رذالت و قسارت را دریده، خون های مرده را به جوش آورده، وجدان های خفته را بیدار سازد، انکار فاسد و تیاه شده را اصلاح فرماید. زینب مشعل خونین عاشورا را به دوش می کشد تا خون برادر و پیام او را به وضاحت و روشنی آفتاب به ابدیت سپرده و حماسه کربلا را جاودانه سازد. این است که رسالت زینب سنگین است و

ذینب در عصر روز عاشر را تجلی می کند، در حالی که زنجیر اسارت را بر دوش دارد، صنوف مجهز و منضم لشکر قدر قند و در اطراف و کاراون اسیران را در پی، می رود تا قبیل از خشکیدن دشوار.

خبرنگار سوال می کند ایا ورود حکمتیار امیر حزب اسلامی و نیروهایش، موجب نگرانی نخواهد بود؟ مسعود در جواب می گوید: حکمتیار آنقدر نیرو در اختیار ندارد که موجب نگرانی شود.

با این جواب، این واقعیت واضح می شود که هنوز مسعود در اندیشه معادلات قدرت غرق است و در هر پرسه ای، بازوی نظامی اطراف قضیه را سبل و سنگین می نماید. پس مسعود با این فکر که حزب اسلامی از حافظ نظامی، برای او تهدیدی به حساب نمی آید، ورود حزب اسلامی را به کابل، با سکوت و غیبت خود پذیرا می شود.

پذیرش، پذین خاطر که بار جنگ و قربانی های آن را از شانه های خود سپکتر نماید، غیبت، به این دلیل که هنوز قبولگار اینجیر حکمتیار رقیب دیرینه خود نمی تواند باشد و تلاش صورت خواهد گرفت که حزب اسلامی، به سرنوشت سیاف و جریان خیانت و معامله گرفتار شود. البته این واقعیت را هم نباید نادیده انگاشت که پرسه تفاهم و توازن اداره کابل با حزب اسلامی، بیشتر از سوی ریانی با وساطت جمهوری اسلامی ایران و قضی حسین احمد، امیر جماعت اسلامی پاکستان شکل گرفته است. و مسعود چندان رابطه نیکی با ریانی ندارد. مخصوصاً بعد از انفجار انبار مهمات گارد ریاست جمهوری در ارگ که صدها نفر از نیروهای وفادار به ریانی را قربانی فرد، رابطه این دو بیشتر به تشدید گذاشته است. بسیاری از آگاهان سیاسی، انفجار ارگ را به تشدید رابطه، شورای نظار با جمیعت مربوط می دانند. اگر غیبت مسعود را این زاویه هم بروزی غاییم، قضای تفاهم حزب اسلامی، با اداره کابل تبره و پر از مخاطره می نماید.

ممکن است کسانی معتبر باشند که چرا یک چنین تصویر بد بینانه ای از قضایا اوانه می گردد. ممکن است وضعیت رقت بار مردم و فقر کمرشکن که هر روز ابعاد گستره تر و تباہ گذشته تر می یابد، رهبران را به تأمل واداشته، از استراتیژی مطلق اندیشه شان، دست بردارند.

بلی ما نیز خواهان چنین چیزی هستیم، ما بسیار متأسیم که چرا و هبران، روی معیار های انسانی تکیه نمی کنند. نه همیشه معادلات قدرت را، معیار تصمیم گیری های شان قرار می دهند. آرزوی روزی را می کشیم که همه افراد ملت از دید رهبران انسان و موجودات با کرامت تلقی شده، همه تصمیم گیری های با تکیه به باورهای مردمی به پیش بوده شود. لکن هنوز نشانه های از چنین حالت به چشم نمی خورد. باید زمان بگذرد و آزمون ها به محک بخورد.

## چرا مسعود در مراسم تحلیف واستقبال حضور نداشت؟

خود و اگذار غاید؟ ما در اینجا از نقطه نظر اخلاقی بحث نداریم، چه اینکه اگر ازین زاویه به قضایای کشور نگریسته شود و اگر یک چنین فاکتورهایی می توانست مسعود را پایین بسازد، آنچه که در کشور ما روان است هرگز جاری نمی گشت. پس منظور از الزمات فوق، ضرورت های پیشبرد جنگ است که پرخلاف همه اصول اخلاقی و انسانی، به عنوان یک سیاست، پذیرفته شده است.

واقعیت این است که این ناگزیری برای مسعود وجود دارد که به این حالت نقطه پایان بگذارد. حالت جنگ تمام، کادر اصلی اردوی او را به تاپرید تهدید می نماید. لکن باید اذعان نمود که مسعود جوچ تر از آن است که به این ناگزیری ها تن داده، به محوریت خود در ساختار سیاسی کشور، پایان دهد. به نظر می رسد که مسعود در این مقطع تاکتیک عوض می کند. تاکتیک استیار و غیبت از صحته، تنها راهی است که مسعود در اختیار دارد. امتناع او از پذیرش پست دولتی، نیز به همین معنی باید تفسیر شود.

مسعود مکاتیزم رقابت ها و خصوصیت ها را در کشور، عمیقاً درک کرده است، به زعم او حزب اسلامی با گروه طالبان که فعلاً کابل را در محاصره خود دارد، هرگز قابل تجمع نیست. راکت پاران روز چهارشنبه، کابل نیز این واقعیت را نشان داد. بنا بر این سهیم ساخت حزب اسلامی در اداره کابل به خصوص و اگذاری پست وزارت دفاع به این حزب، خود به خود، این حزب را در جنگ علیه طالبان خواهد کشاند. دیده شود که اینجیر حکمتیار با ریانی در پر ابر طالبان چه می کند. این هم یک آزمون است و هم تنفسی برای مسعود.

به اعتقاد مسعود، نیروی جنگی در افغانستان تعیین کننده است و او در هر زمانی این نیرو را در اختیار دارد. از حافظ نامی، مسعود بقدر کافی نوی های پنجه زاری و ده هزاری را به دالر تبدیل خود است، ذخیره پولی فراوانی در اختیار مسعود است، پنچشیر و جبل السراج به اینبار باروت و اسلحه تبدیل شده است. حزب اسلامی هم آنقدر نیرو ندارد که تهدیدی برای مسعود به حساب آید. جالب است که مسعود چندی پیش در جواب سؤال خبرنگار، این عقیده را اظهار خود بود.

سوال فوق، بستر بسیاری از اذهان را اشغال خوده است. دو دلیل عمدۀ در رویش این سوال در زمینه اذهان علاقمند به مسایل افغانستان می تواند نقش داشته باشد.

دلیل اول این است که مسعود عامل محوری در بحران افغانستان و سیاست انحصار قدرت، شناخته شده است. همه ناظران سیاسی مسایل افغانستان و مردم این سامان معتقدند که مسعود محور اصلی اداره کابل و تعیین کننده استراتیژی سیاست انحصار و حذف می باشد و نقش ریانی در این اداره یک نقش سیبیلیک است که مسعود صرفاً برای توجیه و مقبولیت عملکردهای خود، او را روی صحنه آورده است. بنا بر این خاتمه، بحران و کنار گذاشتن استراتیژی فوق، در مرحله اولی مستلزم توافق مسعود، با جریان مفاهیم و پذیرش دیگران می باشد. این جاست که عدم حضور مسعود در پرسه ای که یک طرف آن اداره کابل می باشد به معنی عدم ضمانت اجرای آن تلقی می گردد.

دلیل دیگر، ساینه خصوصیت آمیز مسعود با اینجیر حکمتیار امیر حزب اسلامی می باشد. حزب اسلامی و شورای نظار، حتی در دوره جهاد که حضور ارتش متجاوز سرخ، کنار گذاشتن همه اختلافات ذات البینی را، ایجاب می کرد، با رابطه خصوصی آمیز خود، قربانی های بی رحمانه ای را از یکدیگر گرفتند. و ادامه همین خصوصیت ها باعث گردید که این دو جریان در بد و ورود به کابل، در مقابل هم قرار گیرند، در سایه تاریک یک چنین رابطه، خصمانه است که عدم حضور مسعود در مراسم استقبالی و تحلیف، ابر سیاهی را در فضای تفاهم و موافقه حزب اسلامی با اداره کابل بوجود می آورد.

قبلی ها معتقد بودند و تا کنون نیز چنین اعتقادی را دارند که مسعود برای ادامه اتوریته شخصی و نقش محوری خود در ساختار سیاسی کشور، وزارت دفاع را به جای تها فاکتور قابل اطمینان، حاضر نیست به کسی دیگری و اگذار غاید. او از طریق وزارت دفاع و اداره خاد بود که سیستم انحصاری خود را به پیش برد به طرد و نفی رقبا می پرداخت. با این وجود، به موجب توافقنامه، ماهیت پست وزارت دفاع به حزب اسلامی و اگذار شود و قرار را پورهای واصله، این حزب، سیاون را پعنوان وزیر دفاع و کشمیر خان را پعنوان لوی درستیز، در نظر گرفته است، و اگر این پرسه، مطابق آنچه که توافق شده است، به پیش بود و وزارت دفاع به حزب اسلامی سپرده شود، ادامه قدرت محوری مسعود، با اشکالات جدی رویرو می گردد. چه اینکه مسعود با استفاده از عنوان وزارت دفاع به تمویل و تقویمه ارادی شخصی خود می پرداخت. بروجه، وزارت دفاع که باید صرف تشکیل اردوی ملی می شد، در طول پیش از چهارسال، در اختیار مسعود بود و صرف ساختن یک اردوی نزدی در تقابل با دیگر ملت ها، گردیده است.

در اختیار داشتن وزارت دفاع این امتیاز را به مسعود می داد که طرحهای نزدی و ضد ملی خود را جنبه رسمی داده از وجهه قانونی برخوردار باشد.

آیا مسعود حاضر است این امتیاز کلان را از دست بدهد؟ به نظر می رسد که گذشت از این امتیاز کار آسانی نیست، اما ادامه، داشتن چنین امتیازی هم چندان آسان نیست.

مسعود در شرایطی که جنگ های کمرشکن و سنگینی را، پشت سر گذاشته و حالا با یک جنگ کامل، رویرو می باشد مشکل است ادامه این روند را توجیه خود، قربانی سنگینی را که این جنگها می طلبند، از فرزندان تاجک، آماده نماید. مخصوصاً در وضعیتی که برای این تسلسل، نقطه پایانی به نظر نرسد، یعنی همان چیزی را که مسعود در برابر خود به وجود آورده است. بنا بر این مسعود ضرورت دارد که به این حالت جنگ تمام، نقطه پایان بگذارد و اگر هم چنین چیزی میسر نباشد، حداقل باید این همکان از صلح سخن می گویند و برای آن اشک تماش می ریزند ولی هر کدام صلح را در حاکمیت خود و حذف دیگران از عرصه قدرت جستجو می نماید. هیچ کسی نیست که جنگ را محکوم ننماید ولی کمتر کسی است که به ذکر عوامل جنگ می پردازد و آن را محکوم می نماید.

کنار توزع بار قربانی جنگ، امتیاز نسبی نیز منظور گردد. حال سوال اینجاست که آیا این مجبوریت تا حدی خواهد بود که مسعود از پست وزارت دفاع بگذرد و آن را به رقیب دیرینه

## نگاهی کوتاه به سیمینار افغانستان و امنیت

در سیمینار تهران نیز از صلح و حل بحران کشور سخن به میان آمد و همگان از جنگ و کشتار در افغانستان اعلام انتزاع نمودند ولی هیچگاه روحی عامل و فاکتور اصل بحران تکیه نشد. همه از بیان آن طفه رفتند تو گویی از آن، هیچ گی که نداند، حل بحران از طریق دیالوگ و مذاکره، توصیه همکانی است ولی میکانیزم تفاهم همچنان در پرده ابهام باقی می ماند. به این حافظ هیچ یکی از کنفرانسها و سیمینارها دست آورده روشن و مشخص را به همراه ندارد.

بر همه روشن است که امروز افغانستان از حافظ سیاسی، نظامی و اجتماعی به چهار بخش عمده تقسیم شده است از هر کدام، حزب یا احزاب سیاسی، نمایندگی می نماید. تا کنون قدرتی که به محور اعتماد همه، پخشها تبدیل شود به وجود نیامده و انحصار قدرت که یگانه عامل تجزیه و تفرق پخشها مختلف افغانستان است، به شدت تقویت می شود. عامل اساسی بحران افغانستان عنصر انحصار قدرت سیاسی نظامی است که آقایان ریانی و مسعود کلید آن را در اختیار دارند. بر این اساس تنها میکانیزم تفاهم بر داشتن انحصار قدرت سیاسی و بر قراری عدالت سیاسی اجتماعی بر پایه حضور وسیع همه بخشها افغانستان است.

با این همه وضاحت و روشنی باز هم می بینیم که در کنفرانسها و سیمینارها همگان از تکیه کردن به عوامل زیر بنایی بحران کشور خجالت کشیده، با آب و تاب فراوان به مسایل روشنایی بحران کشور می پردازند و حتی تلاش به عمل می صن

# پحران بین المللی افغانستان

در آن غاییان است با هیئتی که در اوایل استقرار دولت آقای ریانی به معیت آقای آصف محسنی در عریستان می رود. به میان می گذارند. توصیه اکید مقامات عریستان این است که باید حزب وحدت و شیعیان از عرصه سیاسی نظامی افغانستان حذف شود. با این استدلال که حزب وحدت و هزاره ها، حامل سیاست های ایران در افغانستان است. در ادامه همین مذکرات وقتی که یکی از اعضای هیئت وابسته به حاکمیت ریانی، اظهار می دارد که حزب وحدت اسلامی حضور تبریز و قوى در افغانستان به ویژه کابل دارد، حذف آنها مستلزم این خواهد بود که کابل به تلی از خالک تبدیل شود، پاسخ تردید نا آشنا و قاطع شیوخ این است که شما به حذف حزب وحدت از سیاست افغانستان اقدام غایید، خرابی کابل مهم نیست، ما اطمینان می دهیم که شهر کابل را ریاض سازیم.

اما ایران هر چند از نظر تبلیغاتی با شور و هیجان وصف نا پذیری در بعضی از شرایط به حمایت از حزب وحدت پرداخته و وهابیت سیاف را در رقابت با عریستان زیر شدید ترین رگبار حملات و تهاجم تبلیغاتی خود قرار داده است که تشدید خصوصت های محافل بین المللی مخالف ایران و اقدامات جدی تر آنها در قبال حزب وحدت و سر اخیام شهادت رهبر شهید استاد مزاری تنها دست آورده و ارمنان آن محسوب می گردد، ولی عملاً سیاست های ایران بسیار خونسرد و آرام و جدی در راستای تقویت اداره ریانی - مسعود که سخت با حزب وحدت

اسلامی موضع خصمانه داشته و حمایت سیاسی نظامی سیاف و عریستان را نیزه همراه داشته است عیار می گردد. از نظر ایران، شیعیان افغانستان در موقعیتی قرار ندارند که بتوانند منافع ملی و سیاسی آن کشور را در افغانستان تأمین نمایند، در حالیکه اداره ریانی - مسعود، از موقعیت مطلوب، شرایط کافی و آمادگی لازم برای تأمین مقاصد ایران برخوردار است. به این لحاظ محور سیاست های ایران، حفظ و استمرار حاکمیت ریانی آنچنان با کابل است. برای ایران، حفظ و استمرار حاکمیت ریانی آنچنان با اهمیت تلقی می شود که در میدان خصوصت و درگیری اداره ریانی با حزب وحدت، اداره ریانی برای جذب سیل افکاریات و اسلحه، ایران، از اولویت و روحان صد در صدی برخوردار است. ایران در تلاش است با حفظ محوریت اقای ریانی و با اعمال فشار بر حزب وحدت، این حزب را همانند پاند خیانت و معامله در حاکمیت آقای ریانی جذب و هضم نماید. فشارهای ایران بر حزب وحدت از دو طریق سیاسی و نظامی اعمال شده است: در بعد سیاسی، هیئت های ایران در جهت جذب حزب وحدت در حاکمیت ریانی پافشاری لازم را نموده و از هیچگونه اصرار و تاکیدی در غیر نورزیده اند. در بعد نظامی نیز با احیاء، تقویت و تجهیز پاند مرده، خیانت و معامله با اسلحه های مختلف النوع که به تشنج و درگیری در هزاره جات انجامید، این فشار، اعمال گردیده است.

به این ترتیب می بینیم که ایران بدون اینکه با سیاست های عریستان در افغانستان به رقابت های عملی بپردازد، با تقویت اداره ریانی - مسعود - که تقویت سیاف نیز در ضمن آن تضمین شده است، و تضعیف حزب وحدت اسلامی، با سیاست های عریستان همانگ و هم صدا گردیده، عملاً یک هدف را نشانه گرفته و یک مسیر را می پیمایند، در حالیکه بعد از آشنا عملی این دو سیاست متضاد، هنوزهم حزب وحدت اسلامی و شیعیان افغانستان از خصوصت ها و کینه ورزی های آقای سیاف و پیروانش مصون نمانده است.

گذشته از رقابت های ایران و پاکستان، هند و پاکستان، عریستان و ایران که هر کدام در کشور ما متحداش دست و پا کرده، به تجهیز آنها پرداخته، در جستجوی منافع ملی خود در ظل اقتدار متحداش و وابستگان شان هستند، کشورها و گروههای خارجی دیگری هم حضور خود را در بحران افغانستان نشان داده اند. روسیه یکی از این کشورها است که بنا به دلایل خاص و منافع ویژه ای، این معرکه شده است. طرف بین المللی رقابت روسیه در افغانستان معلوم نیست. ولی منافعی را که روسیه در افغانستان جستجو می نماید، احتمالاً محدود کردن بحران در افغانستان، جلوگیری از گسترش این بحران فراتر از مرزهای افغانستان و مقابله با خطرات احتمالی گسترش بنیادگرایی اسلامی در کشورهای تحت نفوذ و هم مرز با روسیه و همچنین مقابله با تهدیدهای احتمالی در مرزهای مشترک با افغانستان، از طریق تشدید و تداوم بحران در آن کشور است. روسیه به خوبی می داند اگر آتش بحران افغانستان فروکش نماید و

مشخصی که در پوشش این صفت بندی ها تغییب می شود، اذعان کرد.

صف بندی های نظامی و جبهه گیری جنگی طالبان و حاکمیت کابل هرگز نمی تواند از سیاست های کشورهای همچو اسلامی مجزا باشد. ما به خوبی شاهد بودیم و هستیم که پاکستان و ایران در بحران افغانستان در یک رقابت شدید درگیر اند و ما عمق این رقابت را به خوبی درک می کنیم.

ایران منافع و سیاست های خاص خود را در افغانستان تعقیب و پیگیری می نماید. آنچه بصورت قاطع و صریح در این مرحله در سیاست های ایران مطرح است، حمایت و تقویت دولت ریانی است و آنچه که در سیاست ها و مواضع ایران غیر قابل تحمل تلقی می شود گروه طالبان است. طالبان از دید ایران بدون تردید ساخته و پرداخته، محافل پاکستانی تلقی می گردد. از نگرانی های عده ایران این است که طالبان بصورت غیر مستقیم حامل سیاست های امریکا در جوار ایران است. و این امری است که برای ایران غیر قابل تحمل و منافعی با منافع ملی آن کشور تفسیر می گردد. به همین جهت سیاست های ایران بیشتر در معارضه با طالبان و سد کارآیی آنان عیار می گردد. این ضدیت و معارضه در سیمینار بین المللی افغانستان و امنیت منطقه که ایران جهت پیدا کردن راه حل برای بحران افغانستان با حضور نایندگان کلیه جناح های افغانستانی به جز طالبان برگزار کرده بود، به خوبی قابل مس است.

پاکستان نیز مطابق باورهای ناظرین سیاسی و مطبوعات، و بر اساس ادعاهای اداره کابل، بخاطر منافع خاص این کشور بصورت جدی و قاطع از طالبان حمایت های مالی و نظامی، غوده است. در نتیجه هنگامی که طالبان و اداره کابل در صوف متقابل خصوصت و درگیری در پایه هم قرار می گیرند، سیاست های ایران و پاکستان نیز تضاد و اصطکاک جدی پیدا می کنند. این اصطکاکها به حدی از وضاحت رسیده است که هردو کشور علی رغم تعارفات سیاسی و رفت و آمد دیپلماتیک، غیتوانند از عریان شدن هرچه بیشتر آن در سطح مطبوعات آن دو کشور جلوگیری نمایند. مطبوعات تهران، اسلام آباد را بی پرده به مداخله در امور افغانستان و حمایت از طالبان متهم می نمایند، متقابلاً مطبوعات اسلام آباد نیز ایران را به ارسال مهمات و تسليحات به دولت ریانی متهم کرده اند.

تقابل طالبان و اداره ریانی نقطه تصادم و برخورد منافع و سیاست های هند و پاکستان نیز شده است. خصوصت های که بین پاکستان و هند در خصوص قضیه کشمیر وجود دارد، این دو کشور را به رقابت در بحران افغانستان نیز کشانیده است. هندوستان می خواهد با تقویل و تقویت اداره کابل حمایت های افغانستان را در خصوصت های که بین هند و پاکستان در کشمیر مطرح است به نفع خود جهت دهد و با تناکی کشیده در امور پاکستان از فشار پاکستان در ماجراهای کشمیر بکاهد. درست به همین اساس، پاکستان، به حمایت از طالبان می پردازد تا با تقویت طالبان و تضعیف اداره ریانی از رسیدن هند به امتیاز فوق جلوگیری نماید.

غمونه دیگر از این رقابت های بین المللی در افغانستان رقابت عریستان با ایران است. عرصه رقابت خشونت آمیز عریستان در مقابل ایران حزب وحدت اسلامی و جنبش شیعیان افغانستان است. جنگ خشن و غیر انسانی و موضع گیری های سخت و تند و هابیت به رهبری سیاف در پایه هم قرار دارد این رقابت های از این نوع رقابت مایه می گردد. سیاف هیچ بهانه برای جنگ با حزب وحدت ندارد، تنها منطقی که اورا به جنگ علیه هزاره ها در غرب کابل می کشاند، منطق شبهعه را فرضی طرفدار ایران است. سیاف علیه مردم ما خصوصت و کینه می ورزد و خشن ترین جنگ را با حمایت شورای نظار بر مردم ما تحمیل می کند، تا بدین وسیله خاطر شیوخ عرب را که جز به تکفیر و تفسیق و تحمیل عقیده از طریق شمشیر نمایند، فراهم آورده و از آن طریق خود را برای رسیدن به اهداف پست نیزه ای قویل نماید.

مقامات عریستان این سیاست را که اوج خصوصت و کینه ورزی

جنگهای خونین و مصیبت بار اجتماعی در افغانستان همچنان ادامه دارد، جنگ و باران راکت ها هنوز هم در کابل و سایر نقاط کشور در روز، دهها قربانی از مردم میگیرد. جنگ و تراژیدی خونبار اجتماعی نه تنها با گذشت زمان فروکش نمی کند، بلکه مداخلات خارجی ابعاد تازه نیز بدان جبهه بندی های جدید پخشیده و کشور را به صحنه رقابت قطب های نوین بین المللی تبدیل کرده است.

تبارز بحران و ادامه خصوصت و جنگ در افغانستان به همان پیمانه که ریشه های داخلی دارد، از رقابت قطب های نوین بین المللی نیز ریشه می گیرد. مردم ما در اوضاع و بحران جاری، قربانی دو خصوصت در بعد داخلی و خارجی گردیده اند. در داخل افغانستان انحرافات حزبی با روشهای خشن نظامی و سیاست های نزدی مانع جدی استقرار صلح و تأمین عدالت سیاسی اجتماعی در این کشور است. جنگ داخلی افغانستان در بستر چهار سال، جنگ حاکمیت برای حفظ انحصاری قدرت و نا بودی عدالت سیاسی اجتماعی می باشد. در این جنگ انحصار طالبانه قومی که تحت زمامت آقای ریانی، مسعود و سیاف انجام گرفت، هم جمع بی شماری از مردم افغانستان قربانی گردید و هم عدالت سیاسی اجتماعی در کشور دفن شد. اما در بیرون از افغانستان، مداخلات کشورهای خارجی به مشابه فاکتور بیرونی، همراه تشدید خصوصت های داخلی و تداوم بحران را در پی داشته است. به بیان دیگر اگر ملت ما قربانی سیاست های انحصار طالبانه نزدی در داخل افغانستان گردیده است، بدون تردید به همان میزان، قربانی سیاست های بین المللی کشورهای خارجی نیز گردیده است.

تعدد ملتها، مذاهب، زیانها و گروهها در افغانستان، یکانه زمینه ای برده که رقابت های بین المللی را درین کشور گرم و فعال نگهداشته است. برای حضور کشورهای خارجی و رقیبان متقابله بین المللی کافی است که هر کدام به تشویق و ترغیب یکی از احزاب سیاسی یکی از ملتها پرداخته و با قراردادن پول و امکانات سرشار نظامی در اختیار آنان حضور فعال خویش را در این کشور تضمین نمایند. افغانستان در طول تاریخ شاهد رقابت های رقیبان بین المللی در بستر خود بوده و هر حکومت دست نشانده، حامل منافع و ضمانت گر حضور یک کشور خارجی در افغانستان بوده است.

جنگ افغانستان چه در دوران اشغال و چه بعد از آن دوره، هرگز جدای از سیاست های خارجی قابل تفسیر و تحلیل نیست. در دوران اشغال افغانستان جنگ این کشور علاوه بر آنکه جبهه خودجوش استقلال طلبی و آزادی خواهی داشت و از اندیشه دینی الهام من گرفت، زمینه رقابت روس و امریکا نیز بود. افغانستان به مشابه ویتنام روسیه در سیاست های واشگتن مطحوب بود.

روسها، بی پرده، افغانستان را جهت برداشت گامهای بیشتر بسوی آبهای گرم و تقویت خود در رقابت های بین المللی، اشغال نظامی می کنند. در مقابل، امریکا و متحده ایشان در قطب بندی های جهانی از غرور و صلابت و شجاعت افغانستانی ها برای خارج کردن روسها از صحنه، رقابت بین المللی بهره می جویند. سر انجام روسها و مانین جنگی شان در افغانستان با شکست مواجه شدند. بعد از سقوط دولت داکتر نجیب آخرين بقایا ریزی کمونیستی در افغانستان، جنگ، همچنان با وسعت و خشونت بیشتر بین احزاب و گروههای افغانستانی، تداوم می یابد. درست هم زمان با ادامه بحران، دست های پیدا و پنهان کشورهای خارجی در قطب بندی های نوین خود به پیشنهاد افغانستان ابعاد تازه می پختند.

در دوران اشغال افغانستان حضور سنگین شوروی های سابق درین کشور مجال بروز صریح دسته بندی های گوناگون و متقابله را در صف یاران جهاد نمی داد و اندیشه ها همه در محور رفع یک خطر بین المللی (تجاوز روسها در افغانستان و تهدید برای کشورهای دیگر) متمرکز بود؛ اما بعد از خانه، اشغال و سقوط آخرین بقایا کمونیستها، در افغانستان، منافع گوناگون و احیاناً متقابله کشورهای همچو اسلامی و غیر آن، رقابت های بین المللی را وارد چوکات و صفت بندی های گوناگون و متقابله بین المللی نمود. امروز به سادگی و روشنی می توان به وجود این صفت بندی ها و منافع

هانای! بزید! اهوشدار آهستباش!  
کاین سر، سر! حسین! انبیا و «نبی» است!  
دلیند! فاطمه! اجگرگوش! «علی» است!!  
هانای! بزید! ازاده! هنجدگرخواره! پلیدا!  
از اینکه دختران «فاطمه»، اسیر کرد! ای!  
بر دست و پای شان غل و زنجیر کرد! ای!  
خود را به خلق، غاصبانه! امیر کرد! ای!  
تاج طلا بر سر و پر تن حریر کرد! ای!  
از اینکه تنگ کرد! ای، بر ما همه جهان!  
اقطار ارض و افق های آسمان!  
از اینکه پاره های وجود «رسول» را!  
پروردگان! امنیاک! «پتوول» را!  
همچون کوتaran حرم، سر بریده! ای!  
در خاک و خون کشیده! و شهپریده! ای!  
ای خارسزد! از شوره زار شرک!  
چندین بخود منزام! مغور هم مشوا  
بر خویشتن! مبال!  
مسرور هم باش!  
کاین، فرستی، برای تو بیش نیست!  
کوتامه لشی! برای تو بیش نیست!  
ای ناجوان ناکس و نامرد! «بزید»!  
کائون فتنه و فساد و هم درد! بزید!  
فردا که دادگاه، عدالت پیشوا  
میراث دار خون شهیدان خدا شود!  
فردا که پرده! ها، بر افتادز کارها!  
از هم جدا شود صفت گلها و خارها!  
فردا که نفع صور دهد، در رگ قیام!  
شمیزی انتقام، بیرون آیدا زنیام!  
فردا که وعده گاه، قیامت رسیدز راه!  
فردا که کاروان شهادت رسیدز راه!  
پای بعثت بر شهدا، عنبرین شود!  
دوز خدشمنان خدا، آتشین شود!  
خون خفته! گان عشق به محضر بردن شوند!  
از قاتلان خود هم خواهان خون شوند!  
هانای! بزید! اقاتل خوبان کریلا!  
جلاد خون جمل شهیدان کریلا!  
خواهی! چه کرد در بر این ادعای خون?  
خواهی! چه گفت در حضور خدای خون?  
جز انکه خویش را به نفرت نگاه کنی!  
روی سیاه، لعن بخود زین گنای کنی!  
آن گاه! کجاست جا و مکان تونا امیر?  
خون خواره! پلید فرومایه! حقیرا  
جز آنکه در جوار تیا کان خود روی!  
نژد به لدر! شده! کشته گان خود روی!  
در حلقة! عذاب، بهم متصل شویدا  
هر از و هنوز و هماوازه! لشونیدا!  
آن گاه! سکوت کرد! گفتار شعله فام!  
آن پیاسدار خون و سانده! پیام!  
زین خطبه، که سقف جهان را شکاف کرد!

جلاد بزیونی خود اعتراف کرد!  
آشته! گشت مجلس و دلهاشد آتشین!  
غوغای فتح! رفت و عزا گشت جانشین  
جشن و سرور در دل تاریک! «شام» مرد!  
مستی! یاد! شهد! گوارای جام مرد!  
شمیزی! شدشکسته! و پیروز گشت خون!  
کاخ! تخراب! بوسنمکار سرنگون!  
«زینب»! سفیر خون شهیدان کریلا!  
بانوی کاروان! سیران کریلا!

\*\*\*  
دخت! «علی»! و غنچه! دامان! «فاطمه»!  
میراث داردیده! مگریان فاطمه!  
ت رویج دین! بخون شهیدان خود نمود!  
تکمیل آنی سوی پیریشان! خود نمود!  
شام و عراق را همه تیغ قیام کاشت!  
شمیزی! شعله عوری نیام کاشت!

از ده سهم تان، بجز ازاله، مبادا!  
زانو که تیشه، بر پی خود از جفا زدید!  
دشنبه! قلب پیکار رسول! «ص» خدا زدید!  
در خون نشانده! اید کسی را که برد از او  
مجدو غرور و عزت تان! جمله پایدار!  
مردم همه خوش اگریان و سرمه زیرا  
سرتابه! پای گوش! انگشت زیر لبا!  
در موج های حسرت و گردابهای درد!  
«بانوی کریلا!»  
غزند! همچو شیر اطوفان پاگو، در رو همای سردا!  
عیدی! کمد اشت! «کوفه»، بی کدم عزا گشت!  
امواج اعتراض، زهر سویه پا گشت!  
سر زد! زموج خون شهیدان کریلا!  
تیغ قیام! خنجر خونبار انتقام!  
از کوفه مسیو شام، شب و روزه هسپرا  
بامادران بیکس و طفلان بی پدر!  
گرمای سوزناک و بی بان هوناک!  
بر ناقه های بی جهاز و بیا! «شمر» همسفر!  
نیش زیان و طعنه و دشمن دشمنان!  
اما صبور و سخره وار، چون موج پر طیش!  
طوفان سوار می دود!  
تا کاخ ظلم را، ویران و واژگون کند!  
جلادر از مسند قدرت، نگون کند!  
«شام»! است و شهر را چرا غان غوده! اند!  
بازار ها همه، آینه بندان غوده! اند!  
«شام»! است و شاهد و ساقی و جام می!  
رقص استویا! یکویی و آواز نای و نی!  
شام است و تاج و تخت!  
«بزید»! است و سلطنت!  
«شام»! است و جشن فتح! البخندون غمدها!  
شام است و شخنه ها! اجس و شکجه ها!  
دژ خیم دارها! جلا داد دشمنها!  
شهری که مر غرگ به سر هاشسته است!  
پرواز ها! گرفتیر هاشسته است!  
«زینب»! اسفیر خون شهیدان کریلا!  
عصیان سر خصر افرا! دسبز روز گار!  
ویانی قهرمان کریلا! از که کشان خشم!  
این لک ظهر می کند!  
چون آفتاب! بیع! اچون نور! یامداد!  
چون رویش سحرا!  
در هالهای ز شمع خون!  
خون شهید اشیدان نینوا!  
پیچیده! در طناب شب اپهنه میاه! «شام»!  
این لک ظهر می کند!  
قداره! بند شام ابر تخت زور و زرا  
با جامه! حیر! بنشسته! همچو قیصران  
باد غرور در گلو ادر دست جام می!  
سر مست باده! ظفرا  
خندان و نغم خوان! ابر طشت زر مقابلا!  
رأمن بریده! «حسین»! ادر دست چوب خیز ران!  
شعر شراب بزیان!  
«زینب»! چودید صحنه چنین شد، ز جای خاست!  
چون شمع سر کشید! اچو شعله زیان گشود!  
گفتی! «علی»! بپای خاست!  
به گفتنه دهان گشود!  
مجلس خموش گشت و نفس های مسینه! حبس!  
لزید کاخ جورا! چوبیدی زند باد!  
فریاد آتشینا و چون آذرخشنادیوار شیشکست!  
بر گوشاهی شامیان، چون صاعقه فرونشست!

## (شمشیر شد شکسته

۹

پیروز گشت خون!»

در عصر یک قیام! در شام یک سکوت! یک وحشیانه قتل عام! یک هولناک فاجعه! یک جانگذار حادثه! در گاهی یک غروب! غمین و سرخ! که خورشید، بر فراز نی! گل کرده بود لاله گون! «زینب» طلوع کرد! چون ماهی بدر، بر شب یلدای سر و تار!  
«زینب» طلوع کرد! بردوش، بارخون! بر چشم، اشک غم! غمگین و داغدار! سوزان و بی قرارا جانش به خیمه گاه! قلبش به قتلگاه! پیوسته بر فراز نی! خورشید را کند نگاه! چون بلبلی که گشته ز یک باغ گل جدا! ۱۱

مچون «علی»! صبورا! بر گردنش طناب!

بر اشتر بر هنر، سواره چو آفتاب!  
با بازی کبود! مانند! «فاطمه»! پر طاقت و غبیر! هوشش! به کاروان! چشمش به کودکان! ذکر کش! تزمیز خدا! خدا! فریاد حق به لب! چون شیر خشنناک! در دست رویهان! اسیرا! با قلب چاک چاک!  
چون شمع آتشین! سوزان و سر بلند! آتش فشان غبرت و خشم و خروش و درد! پنشته! بر کجاوه! غمبار بی کسی!

چون کوهی پر شکوهی! «طور»! خاموش و بی صدا!

در رهگنار عشق! بی باک و قهرمان! نه گریه ای به لب! نه اشکی به دیدگان! همچون سفیر نورا! بر جان شب، روان! رخشند! چون شهاب! قلب پر التهاب! در سر هوای رفت! بر ماذن قیام! تا بشکند سکوت زمان را به یک ندا!

اینک به «کوفه»! آمده است! از بعد سالها! آن سالهای سبزا که فریاد! «مرتضی»! بر کوچه های شهر! طنین داشت! چون نیم! گویا سواد شهر! دگرگونه گشته است!

باد خوش! به خیر! آن عصر و روزگار!

عصر «علی»! «عدل»!

عصر! «علی»! عشق اعصر! عزت و شکوه و اقتدار!

این! «کوفه»! است! «کوفه»! پیمان شکستگی!

شهر پر از خیانت و نیزگونی! کسی!

این سر زمین فاتح و مغورو، «کوفه»! است!

این شهر غرمه! بیگشتن و سرور، «کوفه»! است!

میدان شهر را، چه میزین! غوده! اند!

پرازد حام و هلهله! مرد و زن، غوده! اند!

نامرد مردمان، همه! جمععت و کف زنان!

بر مرگ ما! و ماندن! جغدان! تیره! جان!

این شهر! «کوفه»! است!

شهری پراز! بیاب! بی درد و بی وفا!

همواره! ترسناک! اذلی! و حقیر و خوار!

«زینب»! چودید مردم نامرد! «کوفه»! را!

دلهای سنگو! صامت و خونسرد! «کوفه»! را!

بر محمل ایستاد! و بر آنها نهیب! زدا!

چون صاعقه! بی خدا! لهیزد!

با لحن آتشین! و تلخ! با قلب پاره! پارا!

با قام! بند! ابارو! حاستوار!

مهر سکوت! بر لب مردم! چنان نشست!

گفتی! که مرغ آمد! و فرق شان نشست!

میدان زهای! و هوی! سراسر خموش! گشت!

هر کس! به جای خویش، همه! چشم و گوش! گشت!

این لحن! گونیا! در گوش! کوفیان! اشیوا! آشناست!

این لحن! لحن! مرتضی! ست، که بدله! از دشوار!

حمد! خدا! و نعمت! رسالت! مآب! کرد!

از دیده! سیل! اشک، روان! چون! سحاب! کرد!

جان! جهان! ز شعله! آخوند آب! کرد!

لختی! درنگ! کرد! دوپس! آن گاه! خطاب! کرد!

گفتی! «علی»! زیان! گشود! و ب مردم! عتاب! کرد!

دامان! کوفت! شنای! اشک! که اشک!

چون شور! زار! خشک! زیار! نویهار!

کای! کوفیان! عهدشکن! انا! مردم! زیون!

نامرد! میرنگ! گبازدون!

ای در! کابنگ! فرو! افتاد! گان!

ای در! کو! بر! حسرت! و آندو! مرد! گان!

این اشکها! ز چهره! میان! خشک! و کم! مبادا!

شماره ۲۱ / صفحه ۵

# امروز ما

## بعدان بین المللی ...

مجاهدین به تشکیل یک حکومت مقتدر در افغانستان موفق شوند، کشورهای همچو افغانستان که با روسیه هم پیمان آند، از تأثیرات جریان استقلال طلبی و آزادیخواهی که در افغانستان به عالی ترین وجه تجلی نمود، مصنون نخواهند ماند.

محور سیاست روسیه، در افغانستان نیز حمایت از اداره کابل است. گفته می شود که روسیه از قبل شورای نظار را بعنوان انتخابی خلق و پرچم در نظر گرفته و روی آن سرمایه گذاری کرده است. چاپ پول های هنگفت و بی پشتواهه افغانی تحت نظر روسیه، و فرود جیری هواپیمای روسی توسط طالبان در قندهار که حامل اسلحه و مهمات برای دولت کابل بود، سیاست های مداخله گرانه روسیه را در افغانستان عربان نموده و هیچ تردیدی را باقی نمی گذارد.

جریان دیگر خارجی که هم‌زمان با حضور رقابتی دولت های همچو افغانستان، حضور مؤثر خود را در بحران افغانستان نشان داده، جماعت اسلامی پاکستان به رهبری قاضی حسین احمد است. قاضی حسین احمد علی رغم دولت پاکستان، روابط گرم و صمیمانه با اداره ریانی و آقای انجینیر حکمتیار رهبر حزب اسلامی دارد. تلاش‌های ایشان بر مبنای همبستگی و هماهنگی گروههای ویژه، جهادی انجام می گیرد. ایشان می خواهند در ظل انسجام گروههای جهادی، مرکزیت مقتدر و نیرومند، اسلامی در کابل بوجود آمده و با جذب و هضم گروههای دیگر در این مرکزیت نیرومند در عین زمان که حکومت مرکزی اسلامی شکل و سامان یافته، به بحران افغانستان نیز پایان داده شده است. تلاش‌های ایشان خالی از ثمر و نتیجه نبوده و بدون تردید همبستگی و هماهنگی آقای حکمتیار ریانی در بستر معاهده ماهیپر علاوه بر زمینه های دیگر، محصول تلاش‌های قاضی حسین احمد بوده است. (ادامه دارد)

حالی که تازه از خون پرپر ایشان فارغ شده است، در مجلس عزای اداری می آید، بر مظلومیت حسین می گیرد، با دستمال حریری که بر دست دارد، قطرات اشک را از گونه هایش پاک می نماید در اخیر هم از همگان جهت بر قراری تخت ویخت و شوکت و سلطنت، التماس دعا می نماید و ...

ویرای همین است که در ایام محروم داد و غال و شور و غرغا راه می اندازند که: «امروز توقع ما از قام مبلغین، و واعظین و ... این است که این روز را با آن عظمت و افتخار شهدای کربلا تجلیل و بر پداراند و عوامل سیاسی تاریخی امروزه، کشور را به آن ضم نمایند ... بهتر همان است که راجع به انقلاب بی نظری حسینی یاد بود شهدای کربلا... سخنرانی شود». «و سپس در مساجد و تکایا چنان فضای اختناق را حاکم می سازند که هیچ کس را جرأت آن نباشد که بگوید: ما حسینی هستیم یا بیزیدی؟ عملکردها ما را به حسین نزدیک می کنند یا به کاخ بیزید می کشاند؟ در اینجا است که سخن گفتن از مزاری و حسین گونه زیست او او جرم تلقی می شود و صلوت گفتن که تن را بر روح او، خیانت و سزای آن زندان و توقیف در شکنجه گاههای غیر انسانی!» (۲)

اینجا است که بعثت دیگر باید کرد، حسین را زینب وار از حصار کربلا بیرون کشید و حضور حکومت او را بر جان ها وابدان، بر افکار و اعمال، بر کردار و گفتار ثبیت نمود. چه اینکه اگر شخصی، اندیشه ای و مکتبی، حضور خویش را در متن زندگی نشان ندهد و در هر زاویه از زوایای زندگی تأثیر گذار نباشد، عقیم است و غیر قابل پیروی. حسین و مکتب او را باید از ذهنیت به عینیت کشید تا مفهوم امامت تحقیق یابد. حضور حسین در جامعه و عینیت یافتن مکتب او، حسینی گونه زیست را می طلبد. به این جهت در محروم و عاشورای هر سال، هنگامی که به کربلا ۶۱ هجری گریز می زنی و با حسین به عنوان امام و رهبر تجدید تعهد ویمان می کنی، باید بیاندیشی که در صفت حسین هستی یا در صفت بیزید، حسینی هستی یا بیزیدی؛ زیرا هر سر زمین کربلا است، هر ماه محروم و هر روز عاشورا.

منبع:

۱- اطلاعیه طرفداران باند خیانت و معامله در عاشورای ۱۳۷۵ در اسلام آباد.

۲- نشریه امروز ما، شماره نوزدهم، ص. ۸

مسعود به تداوم چنگ در افغانستان بیویه در هزاره جات به شدت دامن می زنند و با ارسال اسلحه و پول هنگفت در هزاره جات آتش چنگ را در آن ساحة شعله ور تر می سازند.

نکته قابل توجه دیگری که در این سیمینار معور بحث قرار اساسی در حل بحران افغانستان، حل بحران افغانستان در داخل آن کشور است. بین المللی کردن فضیه افغانستان نه تنها به حل بحران کشور ما کمک نمی کند، بلکه افغانستان را به صحنه رقابت های خشن بین المللی برای مزدور پروری و تأمین منافع از آن طریق، تبدیل می نماید. ولی چیزی که قابل تأمیل است این است که آیا اینگونه شعارها با عملکردها تطبیق و سازگاری دارند یا نه؟ با کمال تأسی پاسخ منفی است. زیرا هر یکی از کشورهای همچو افغانستان به اندازه توان و استعداد سیاسی شان با دخالت های خود در امور افغانستان، در جهت بین المللی کردن بحران افغانستان نقش بازی کرده است. چه کسی می تواند این شعار را از مقامات سیاسی کشور راستای تقویت سیاسی نظامی دولت کابل و برخی از مخالفین دیگر، نشانگر حضور بی پرده و دخالت های روشن کشور های خارجی در افغانستان است. به اعتقاد ناظران سیاسی هدف اصلی که در پوشش این شعار از سوی مقامات سیاسی ایران تعقیب می شود، مقابله با سیاست های آمریکا در ارتباط با افغانستان است که اخیراً با علاقه مندی و جدیت بیشتر از سوی مقامات آمریکا دنبال می شود.

بهر حال چنگ هنگامی به صلح تبدیل می شود که فاکتور اصلی چنگ، جایش را به فاکتور صلح بسپارد. فاکتور اصلی چنگ عنصر انحصار قدرت در دست آقایان ربانی و مسعود است و تا زمانی که انحصار قدرت جایش را به عدالت سیاسی اجتماعی نسپارد صلح امکان پذیر نخواهد بود. ما در این راستا همکاری بین المللی را خواهانیم، نه مداخله کشورهای خارجی را.

## اوینین حسینی ...

در مبارزه با حسین عوض نموده، نقایقی از حسین را به عاریت می گیرد. بیزیدهای تاریخ در نقاب جدید و در لباس دوستی و محبت حسین، موفق می شوند، نقش زینب را در تاریخ عاشورا بی اثر نموده و حسین را در حصار کربلا و عاشورای ۶۱ هجری محبوس نمایند.

حسین در عاشورا و کربلا ۶۱ هجری گاهی در قالب این اندیشه: « قیام عاشورا یک دستور و رسالت خصوصی برای حسین بود و برخی به سر نوش و وظیفه دیگران ندارد. » انجام می گیرد، گاه در بیان دیگر: « عاشورای حسین را باید به تاریخ سپرد و از عاشوراهای جدید سخن گفت. » تجلی می کند و گاه در بیان سوم: « در ایام محروم باید به سوگواری و عزاداری پرداخت، از انقلاب بی نظیر حسینی سخن گفت و از بیان حضور حسین و نقش او در زندگی پیروانش پرهیز کرد. » جلوه می نماید.

در بیان سوم خون حسین را کشان نمی کنند بلکه آن قدر آن را بزرگ می سازند و چشم پرپر اش را با آن خون پری کنند که از قام ابعاد دیگری که در قیام امام حسین مطرح بوده، غافل سازند و با آنکه آنچنان آن ابعاد را کوچک می نمایند که ارزش وقت صرف کردن حضار و مستمعین را نداشته باشد و هنگام حضور خویش را در متن زندگی گردد.

بیان هرچه باشد نتیجه یکی است، بهر حال نقش الگو بودن حسین را خشی می سازد و حضور او را در متن زندگی اجتماعی و رهبری منتفی می نماید. الگو بودن حسین، حضور او را در عرصه های مختلف زندگی ایجاد می کند. با حضور حسین در متن زندگی اجتماعی، چهره های حسینی و بیزیدی از هم مجزا می گردند؛ زیرا حسینی بودن کار حسینی را می طلبد. هنگامی که حسین را در کربلا محبوس گردیم و حسین نتوانست در متن زندگی اجتماعی ما از نقش ایفا نماید، در کالبدان بددم، خون ها را به جوش آورد و مسیر زندگی را روشن نماید، در فضای تپه و تار، بیزیدیان از حسینیان باز شناخته نمی شوند. اینجاست که بیزیدیان، نقاب حسین را در چهره می کشند و شمشیر اورا در دست می گیرند. واز همین جاست که بیزید در جمع عزاداران حسین می پیوندد، لباس عزا می پوشد و در

## نگاهی کوتاه به ...

آید که بحران افغانستان وارونه جلوه داده شده و چنگ افغانستان صرف، چنگ قدرت تلقی می شود. پس از اتخاذ این نتیجه، غیر منطقی به توصیه های اخلاقی و انسان دوستانه می پردازند که چرا برای قدرت این نزدیم که بعضی از گروهها صرف برای قدرت می چنگند و تردیدی نداریم که بحران افغانستان، غارت و ادامه، بحران و عطش قدرت، آنها را به قتل و کشtar، غارت و ادامه، بحران و می دارد که مثل مشخص این اندیشه، آقای ربانی و مسعود است. ولی چیزی دیگری که برای ما تردید ناپذیر است این است که برخی می چنگند تا طلس قدرت طلبی ها و انحصار طلبی ها را بشکنند و حاکمیت، انحصاری را به سوی حضور اقشار مختلف و بخشی های گوناگون جامعه در حاکمیت تغییر دهند. نکته اساسی همین جا است. ولی با کمال تأسی نه تنها هیچ کسی در جهت حل بحران، به این مسئله توجه نکرده و نمی کند که برخلاف انتظار در جهت تقویت انحصار قدرت، تلاش های فراوان به عمل می آید.

عجبی این است که مقامات سیاسی ایران در این راستا گوی سبقت را ریوده و از هیچ تلاش در راستای تقویت عامل بحران که حاکمیت انحصاری آقای ربانی است در بین نمی ورزند.

بر این اساس هدف مشخص و اصلی سیمینار تهران نیز همین امر، تلقی می گردد.

آقای داکتر ولایتی با صراحت اعلام می کند که جمهوری اسلامی ایران از این مرحله استقرار دولت در افغانستان حمایت می کند. این حمایت در حالی انجام می گیرد که آقای ربانی و

## صداقت پیش شرط ...

در یک چنین وضعیتی آیا ما به شعارها و گفتار های شیرین پاور کنیم یا رفتار های کینه آسود و خصمانه این اداره را محک گفتار و ادعا هایشان مبنی بر صلح خواهی، قرار دهیم؟

تاریخچه کوتاه زندگی سیاسی این اداره که چز چنگ و ویرانی، فرب و اغفال، داستان دیگری در آن یافت نمی شود. این

درس را به ما می دهد که هیچ ضمانتی در صداقت گفتار و رفتار این اندیشه وجود ندارد این نه اولین بار است و نه آخرین بار خواهد بود که پیک های صلح مسعود، ربانی ذر زیر بغل خود حامل فتنه بزرگ و پرده ای از اغفال می باشد. چندین بار مسعود اعتراف نموده است که من به ارتباط حزب وحدت اسلامی اشتباه کرده ام و بعد ازین، این شباه تکرار نخواهد شد.

حال است که هیچیه هم ابتکار چنگ در دست مسعود بوده و هم ابتکار اعزام هیئت صلح، حزب وحدت اسلامی، جز دفاع و پذیریش هیئت ها مبنی بر پالبیسی حل مسالت آمیز قضیه افغانستان از طریق دیالوگ سیاسی و تحدید دامنه چنگها از سوی این حزب جواب دیگری نداشته است. لکن اعترافات فوق و اعزام هیئت های صلح مدام در شرایطی صورت پذیرفته است که مسعود-ربانی از پلان های چنگی خود، هدف های مورد نظر را بدست آورده نتوانسته است.

مشکل اصلی درین جاست که ما برادری می خواهیم اما مسعود-ربانی بادرای، وسایل مرگبار و چنگی از آن جهت به هزاره جات منتقل می شود که این روحیه را در کالبد جامعه و مردم ما بشکنند و روحیه پذیریش بزرگ گی سیاسی را جایگزین آن نمایند. در تقابل این دو نوع روحیه است که عده ای مزدور و معامله گز از میان مردم ما، آلت اجرای سیاست بزرگ سازی دو باره مردم ما، قرار می گیرند.

ما خواهان برادری در افغانستان هستیم، و درین راه صادقانه گام بر می داریم و به هیچ قیمتی هم حاضر نیستیم ازین سیاست عدول نموده، راه سازشکاری و معامله با خاطر چوکی را در پیش بگیریم. هر کسی که این پیش شرط را قبول داشته و به آن صداقت نشان دهد، ما با او همکام می شویم.

اداره کابل اگر واقعاً خواهان صلح و آشنا و برادری می باشد. اولاً سیاست های چنگی را برای بزرگ سازی مردم ما از طریق جریان خیانت و معامله، کنار بگذار و آنگاه سخن از صلح و آشنا بگویند. چگونه به گفتار های اداره کابل مبنی بر صلح طلبی باور کنیم در حالیکه یک طیاره اش هیئت صلح به باشیان می برد و طیاره های دیگر، مهمات و وسایل چنگی در ورس انتقال می دهد. تا این شیوه ادامه دارد. هیچ روزنه ای برای آشنا گشوده نخواهد شد.

# امروزه

## مردم می گویند ...

با ورود این کاروان تأمین نشده بلکه ریزش شدید بارانی از مرگ را یالای شهر کابل، بهمراه داشته است. پیش از صد راکت در روز ورود این کاروان در شهر کابل قرود آمد و قرار اظهار شاهدان عینی بیش از صد نفر در این راکت باران، کشته شدند و به تعداد یک صد پنجاه نفر زخمی درست در زمانی که مراسم تحلیف توسط انجیر حکمتیار امیر حزب اسلامی در هتل بین المللی کابل اجرا می شد. صدای شیون و گرید، از صدها خانه شهریان کابل، پسند بودا مردم عزیزان شان را از دست داده بودند و بر همه رهبران نفرین می کردند.

خبرنگار ما می گوید: روز چهار شنبه، روز غم و سوگواری بود. اکثر شهریان کابل به خبر نگاران می گفتند: ما صلح می خواهیم و تنظیم ها در غم تقسیم چوکی ها هستند. تجدید کاینده چه اهمیتی دارد؟ ما به کسی احترام قابل، هستیم که ما را از گرسنگی و کشتن نجات دهد. گرانی و قیمتی پشت مردم را شکسته است. تنها راه بیرون رفت از گرسنگی، مرگ توسط این راکت هاست.

قرار بود مراسم تحلیف ساعت دوی بعد از ظهر در دفتر عنعنی صدارت، برگزار گردد ولی راکت بارانی که از ساعت هشت صبح این روز شروع شد، مانع از ورود کاروان امیر حزب اسلامی در ساعت مقرر گردید. بارش راکت ها که گفته می شد از طرف طالبان صورت گرفته است. برنامه ریزی ها را بهم زد و کاروان توانست، ساعت پنج بعد از ظهر وارد کابل گردد. افراد ملکی و نظامی از طرف حکومت کابل برای خیر مقدم در دو طرف سرک آمده بودند. در این روز به موتراها اکثر تصویر انجیر حکمتیار نصب شده بود و قسماً تصوری ریانی. از ماهیپر الى شهر کابل، موتور سیار را دیپو تلویزیون، ترانه های ملی و وطنی، به صدای خیال محمد و منگل پخش می کرد. تلاش براین بود که به مردم حالت هیجانی بدهند.

قرار این راپور علیرغم اینکه بدخانی ها را در انفجار ارگ ریاست جمهوری کشته بودند ولی باز هم اکثر افراد امنیتی و نظامی در این مراسم بدخانی ها بودند پنجمیری ها، چندان به چشم غنی خوردند و مثل اینکه پنجمیری ها خود را ازین صحنه پس کشیده بودند و اکر تک چهره های هم بودند تاراحت و متوجه به نظر می رسیدند و گویا این جریان برونق مراد آنها نبود.

خبرنگار ما می گوید: من تلاش کردم از مسعود خبر بگیرم لکن نتوانستم مسعود را بیام. گویا اینکه مسعود در این روز به پایتخت خود در جبل السراج رفته بود و این خود علامت سوال بزرگی را در ذهن خبر نگاران بوجود آورد.

ساعت پنج بعد از ظهر انجیر حکمتیار به شهر کابل وارد شد ولی وضع سیاسی و امنیتی اجازه نداد که به دفتر مردم نظر توقف نموده، مراسم تحلیف را در آنجا اجرا نماید. شهریان کابل به خبر نگاران می گفتند که درین روز در حدود دو صد و پنجاه راکت بالای شهر کابل فیرشده و در حدود دو صد نفر کشته و یک صد پنجاه نفر زخمی گردیده.

مهمنان خارجی و ژورنالیستان که بخاطر اشتراک در مراسم آمده بودند، سخت در تشویش بودند و همکی در هتل کاتینینتال پناه برده بودند. همه آرزو می کردند ایکاشه به کابل نیامده بودند!

عزیز مراد و قریب الرحمن سعید که ترتیب کننده گان مراسم بودند، ساعت هشت شام از رادیو تلویزیون اعلام

ص ۸

بازی های که اداره کابل، در پیش گرفته است قضیه کشور حل نمی شود؟

بلی این هیئت بازیها که اکثر منافع گروهی شخصی، سمشی و منطقه ای در آن ها مستتر است، مسائل را پیچیده تر می سازد.

جنزال پاینده به ارتباط کانفرنس تهران برای

افغانستان، چنین اظهار داشت:

طبق اجندای که داده اند در این کانفرنس من خواهند بچران افغانستان را ریشه یابی کنند و راه حلی برای افغانستان بیابند. چنین جلسات از نظر ما خوب است و آقای سیرت طالقانی در این جلسه شرکت دارند.

## اولین نهار سیاسی عبادی

اسلامی، صحبت غود و پس از آن حضرت آیه... صادق پروانی به ایراد خطبه های غاز جمعه پرداخت.

وی در خطبه اول ضمن دعوت و سفارش مردم به رعایت تقوای

الله، غاز را یگانه وسیله تقرب به ذات اقدس الله دانسته، به شمردن

فوايد و آثار گرانبهای غاز پرداخت.

در خطبه دوم غاز، اوضاع سیاسی نظامی کشور را به بحث گرفته و

با اشاره به تقادع تلغی سقوط سنگرهای عدالت در غرب کابل و شهادت

بزرگترین پژوهشگار عدالت استاد مزاری فرمود:

بحمد الله امروز، مردم هزارستان پس از گنبدان مرحله، حساس و

خطناک جنگ تحمیلی، سر افزار و سبند بیرون آمده و بحیث یک قدرت

تعیین گنبد در معاشرات سیاسی افغانستان، عرض اندام نموده اند.

حضرت آیه... پروانی در قسمت دیگر از صحبت هایش، شخصیت

پر ازند و تلاش های شبانه روزی استاد خلیلی دیبرکل حزب وحدت

اسلامی را در امر رهبری کشته طوفان زده، مردم ما در دریای ملاطام

سیاست کشور، مورد تحلیل و قدردانی قرار داده، از اعضای شورای

عالی نظارت و مرکزی، مستولین و مجاهدین حزب وحدت اسلامی و مردم

همیشه در صحنه، هزاره جات، در دفاع از حیثیت و کرامت انسانی مردم

ما تشرک و سیاست گذاری نمود.

حضرت آیه... پروانی در آخر صحبت هایش، مردم را به حضور در

صحنه و هوشیاری فرا خوانده، برای مجاهدین خواستار توفیق هرچه

بیشتر شد. بعد از ختم خطبه ها، غاز جمعه اقامه گردید.

## من کار خام نمی کنم ...

دیداری که متنفذین تاجک ولایت پروان، با مسعود داشته،

آن ها به مسعود اعتراض می کنند؛ پست های صدارت

عظمی، وزارت مالیه و دفاع را به حزب اسلامی دادید، پس

برای شما چه باقی مانده است؟ این همه قریانی برای چه

بود؛ شما و عده خاقه حاکمیت پشتون ها را به ما می

دادید. اگر بناست آنچه توافق شده است انجام شود. چرا

این کار قبل نشد تا فرزندان تاجک این همه قریانی نمی

شوند.

منبع می گوید: مسعود در جواب این اعتراض به آنان

اطینان می دهد که نباید در پاره مسعود چنین فکر فایدند.

مسعود کار خام نمی کند، باید انتظار بکشند تا قضایا

روشن گردد. هدف او این است که حکمتیار به سرنوشت

اکبری و سیاست گرفتار شود.

## هیئتی از جانب جنبش ملی اسلامی ...

الجام داد که بعضی نکات مهم آن، تقديم حضور خواننده کان عزیز می گردد.

جنزال پاینده به ارتباط فرستادن هیئت از طرف جنبش

ملی اسلامی به کابل گفت: خبر فرستادن هیئت از سوی

جنبش به کابل، یک پروپاگاندی است که از طرف اداره کابل

صورت گرفته است و این اداره در شرایط فعلی، تلاش دارد

از طرح این گونه مسائل به نفع خود برهه برداری نماید.

مخصوصاً در شرایطی که ما جنزال رسول پهلوان را از

دست داده ایم، فرستادن هیئت معنی ندارد.

وی در رابطه با وضع شمال، بعد از توطئه ترور جنزال

رسول پهلوان، اظهار داشت: وضع شمال کاملاً عادی است

که شهادت جنزال رسول پهلوان ضایعه، سنگینی بود

ولی از آنجاییکه جنبش ملی اسلامی، راه مشخص و هدف

تغییری در وضعیت بوجود آورد. جنبش ملی اسلامی مثل

گذشته، راه و هدف تعیین شده خود را تعقیب می نماید.

جنزال پاینده در جواب این سوال که امیر حزب

اسلامی، توافق خود را با اداره کابل، گامی در جهت صلح

سرتاسری، می خواند، و شما در این موضوع چه نظری

دارید، گفت:

بلی آنها می گویند؛ این کار قدم اولی در راه تأمین

صلح است. اگر چنین باشد ما دعا می کنیم که آنها راهی

را که در پیش گرفته اند هرچه زود تر به سر منزل مقصود

برسانند. ولی باید بر این موضوع توجه نماییم که تا یک

توافق کلی و همگانی بوجود نباشد، قضیه افغانستان حل

نمی شود.

امروزماً آیا منظور شما این است که با این هیئت

## ما همیشه گفته ایم که ...

اختلاف و دشمنی، بوجود آمده، در حد خودش و در مرحله خودش، از دید ما، یک گام مثبت است. هر چه دشمنی از بین بروند و دوستی بوجود آید و لواینکه بسیار محدود هم باشد، ما آنرا به فال نیک می گیریم. امید وار هستیم که اختلافات دیرینه بین دو حزب از بین رفته و به دوستی تبدیل شود.

استاد خلیلی در جواب این سوال دیگری به ارتباط درخواست آقای حکمتیار مبنی بر پیوست گروه های مختلف به اتحاد کلی فرمود:

البته ما همیشه گفته ایم که جنگ ادامه آن، هیچ وقت گره کشای مشکلات نیست دیالوگ و تفاهم از دید ما مورد قبول و تائید است. در تمام مدت، در مذاکرات خود با جناحهای مختلفی که با ما مشکلات داشتند، چه آقای ریانی و چه جناح دیگری که با آقای ریانی درگیر است؛ یعنی طالبان، تفاهماتی داشته و این بعد ازین دیالوگ را تعقیب می کنیم، ولی طبعاً دیدگاه و نظرات خاصی داریم که باید در مذاکرات مطرح نماییم. شورای عالی هماهنگی همیشه از اعضای شورای مرکزی حزب وحدت پیوست گردید و در جنرال دوستم، به پایان مراجعت از خودش تبدیل شد. تا هنوز خلیل زود است که در این موضع شان چه خواهد بود؟ فرمودند:

ما تا هنوز در جریان این مسافرت نیستیم. بدون شک دوستی ما همانند سابق با برادران حزب جریان دارد. ولی در قسمت اینکه ما با جنبش ملی اسلامی افغانستان به این اختلاف جدید که بین حزب و جمعیت بوجود آمده، پیوستیم، بعد از مذاکراتی که شما اشاره کردید، روش خواهد شد. تا هنوز خلیل زود است که در این رابطه اظهار نظر نمایم.

پرسنلیتی از جناب مولوی قره

جهادی شرکت گردید بودند.

خبرنگار امروز ما از محل مراسم گزارش می دهد؛ مراسم فاتحه با حضور حضرت صاحب مجددی، رهبر جبهه اسلامی نجات و پیویس شورای هماهنگی، محترم داکتر طالب واستاد پلاعی از اعضای شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی و فاینده کان این حزب در شورای عالی هماهنگی و... دایر گردید و در پایان مراسم، حاج مسعود حداد مدیر آژانس پیوست امور خارجه جنبش ملی مناسب شهادت او سخنرانی نمود.

حضرت صاحب به ارتباط توطئه ترور جنرال رسول شخیز که ممکن است سوال های پیدا شود و هر کس فکری بکند. بسیار کسان ممکن است بی گناه به تهمت گرفته شوند ولی ما می دانیم دست مفترضین و مخربین، کسانیکه امن و استقلال را در افغانستان نمی خواهند و کسانی که نمی خواهند این را در خدمت مردم وطن باشند، کسانیکه دشمن دین، ناموس، عزت و آبروی ملت هستند، مرتکب این گونه جریم می شوند؛ ولی باید بدانند که انتقام الهی حق است. خدای کریم در نص قاطع قرآن فرموده: (ولاتحسین الله غافلًا عما یعمل الظالمون، اما یؤخذه لیوم شخص فیه الأباء).

پهلوان مرحوم از قوماندانان بزرگ مولوی صاحب قره بود، ا وهم از شخصیت ها و روز مرد برجسته و مجاهدی بود که بدبست «بنام مسلمان ها» شهید شد. او بدبست روس شهید نشد. بدبست بنام مسلمانها شهید شد.

وی در قسمت دیگری از سخنان خود گفت: به قام مفترضین و مخربین و ظالمین اعلام می نمایم که با این ترورها شورای هماهنگی از قدرت و توانش پایین نمی گردد. ولی یک نفر در شورای هماهنگی باقی بماند. شما مطمئن باشید که به توکل خدای بزرگ و عزم راسخ وایان قاطع مر

## امروز ما

## در دیدار ریاست دانشگاه بامیان با استاد خلیلی دبیر کل ح. و ا. ا. ایجاد پوهنخی ادبیات پیشنهاد گردید

پیشنهاد گردید که مورد استقبال گرم مقام رهبری حزب اسلامی، با استاد خلیلی دبیر کل ح. و. ا. ا. درین رابطه فرمود: من از زحمتکشی ریاست دانشگاه و سایر مسئولین آن تشکر می‌نمایم. توسعه رشته‌های درسی مطابق با نیازمندی‌ها و کمبودات مردم ما، از هدف‌های مهم حزب است. ما خواهان آن هستیم که به علاوه دانشکده ادبیات، سایر رشته‌های درسی نیز در دانشگاه بامیان توسعه، پیدا نماید.

روز یکشنبه هفته گذشته محترم داکتر کاظم تورا، رئیس دانشگاه بامیان ضمن حضور در مقر مرکزی حزب وحدت اسلامی، با استاد خلیلی دبیر کل ح. و. ا. دیدار نمود. بر اساس گزارش خبر گزاری وحدت اسلامی، در این دیدار در رابطه با مشکلات دانشگاه و سازماندهی پلان کاری سال ۱۳۷۶ بحث و گفتگوی مفصل صورت گرفت. گزارش علاوه می‌نماید: همچنین در پلان سال ۱۳۷۶، ایجاد پوهنخی ادبیات در دانشگاه بامیان از سوی ریاست دانشگاه

داشتند که مراسم تحلیف صدر اعظم ساعت نه شب در تالار هتل برگزار می‌گردد.

مهمازان همه در هتل جا به جا گردیده بودند. ساعت نه و نیم بود که اخیر حکمتیار امیر حزب اسلامی وارد محوطه هتل شد در تعقیب او ریانی نیز در محوطه داخل گردید. حکمتیار امیر حزب اسلامی، احترام تولی تشریفات را معاینه می‌کرد و قبل ازینکه موزیک تولی تشریفات، نواخته شود، چهار راک بصورت ضربه ای، در پنجاه متري محل تجمع، از طرف جنوب فرود آمد. صدای انفجار راک‌ها، نظم و انصباط را بهم زده، حالتی را بوجود آورد که هیچ کسی سر از پانی شناخت. حتی رهبران هم مجبور به پروت گردیدند.

خبر نگار ما می‌افزاید: انداخت به کوردینات دقیق، نه تنها تشریفات را بهم ریخت بلکه صحنه اپرای بوجود آورد که اگر قیلیبرداری می‌شد، در ردیف یک حادثه تاریخی و کم نظر ثبت می‌گردید. جمعیت عظیم به شمول رئیس دولت، صدر اعظم، اعضای کابینه، وزرای امور خارجه، عکاسان بسوی دروازه هجوم می‌آوردند و دروازه، در یک لحظه ظرفیت ورود دوصد نفر را نداشت. اما هیچ کسی در آن حالت وحشت آور چنین فکری را نمی‌گرد و همه بسوی دروازه هجوم می‌آورند.

بعد رهبران را به تکوی پرند و اشخاص دیگر به سالون رفند و به انتظار ورود رهبران دقیقه شماری می‌گردند. ساعت ده بجع شب پروگرام با تلاوت آیات از قرآن کریم توسط قاری برکت الله سلیم آغاز شد. بعد از آن ریانی پشت میکروفن رفت. موصوف در سخنرانی خود از تفاق حزب اسلامی با اداره کابل بعنوان گامی در جهت صلح یاد نمود و از همه کشورها خواستار کمک در پروسه صلح گردید. وی از نقش جمهوری اسلامی ایران در پروسه صلح ستایش نموده، از پروجردی معاون آسیا و اقیانوسیه وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران مخصوصاً نام برد. یقیناً این موضوع برای سفير عربستان سعودی در کابل، چندان خوش آیند نبود. ریانی از مردم و حکومت پاکستان خواست که دفاتر و مراکز تبلیغاتی گروه طالبان را در پشاور، کویته و سایر شهرهای پاکستان پیندند و به علاوه هوشدار داد که فریب گروه طالبان را تخورند، زیرا که خطر ناکریان کوئیست ها، در رده های تصمیم‌گیری این گروه وجود دارند.

ریانی گروه طالبان را یک گروه مزدور خوانده آنها را به شارت و دهشت افکنی متهمن فرد. البته خوانندگان عزیز با خاطر دارند که یک وقت ریانی گروه طالبان را، نیروی صلح می‌خواند و با تبلیغات پردازمانه ای آنها را بدرقه می‌کرد.

ریانی به طور اخص از جنرال دوستم خواست که با او یکجا شود و راه های شمال را باز نماید. یقیناً خوانندگان، جنرال دوستم را می‌شناستند. او همان کسی است که دیروز، ریانی علیه او اعلام جهاد نموده بود؟! درین مراسم علاز الدین بروجردی و سیاف نیز سخنرانی نمودند. خبر نگار امروز ما در این محفل مصاحبه کرتاگی با بروجردی داشته که از به ثمر نشست تلاش های جمهوری اسلامی ایران اظهار خرسنده نموده است. ناینده حکومت پاکستان مسعود کوثر در سخنرانی خود، الحق حزب اسلامی را به جمعیت اسلامی، گامی بطریف صلح خوانده است و سیاف گفته است که امروز احزاب نهضت اسلامی، به فامیل خود یکجا گردیده و به حیث یک محور صلح باید تمام گروه ها به دور آن جمع شوند.

سخنران اصلی مراسم اخیر حکمتیار امیر حزب اسلامی بود. وی در سخنرانی خود گفت: ما بخاطر خانم جنگ در افغانستان و تحقیق نظام اسلامی، صادقانه با دولت تفاهم کرده ایم. برادر قاضی حسین احمد امیر جماعت اسلامی پاکستان، در این راستا زحمت های بسیار صادقانه کشیده است. جناب علاز الدین بروجردی به شایندگی از دولت جمهوری اسلامی ایران در راه صلح کوشش های دوام دار کرده است. این حکمت یک حزب سیاسی برای قدرت نیست بلکه بخاطر تعهد اسلامی و بخاطر ملت جنگ زده، احسان مسئولیت کرده ایم.

وی به ارتباط طالبان گفت: از طالبان می‌خواهیم که بایند فیر توب ها را پکنارند. خواستهای جنگی خود را کنار پکنارند، به مذکوره بنشینند. به تشکیل یک حکومت توافق کنند و قتی جنگ به پایان رسید و صلح تأمین شد، حکومت منتخب مردمی را جری کنیم. ملت به هر شخصیت و گروهی که اعتماد کند، برای او مطابق شریعت در جهت تطبیق شریعت موقیعت بدھیم. دیگر چه دلیلی باقی های جنگ بلکه بالای شهریان مظلوم کابل. آن دستها بشکند که بخاطر اقدام خود، مظلومان را می‌کشند. آن روی های سیاه پاد که برای هدف خود از حریم، اسلام استفاده می‌کنند.

در این مراسم به علاوه رئیس‌جمهور افغانستان خارجی، نایندگان ایران هند، پاکستان، ترکیه، عربستان سعودی، سودان و کشور اندونزیا نیز اشتراک داشتند.

آنچه که در این مراسم بیشتر سوال بر انگیز بود، عدم حضور مسعود در مراسم استقبال و مراسم تحلیف بود. مخصوصاً اینکه مسعود چندان حاضر نیست در باره تفاق حزب اسلامی با اداره ریانی، اظهار نظری نماید. جواب کوتاه او به سوال خبر نگار به ارتباط اینکه آیا او از حضور حزب اسلامی در کابل نگران نیست، بیشتر این علامت سوال را بزرگ می‌نماید. او می‌گوید نیروهای حزب اسلامی محدود است و نمی‌تواند خطری را به وجود آورد.

## پیام تبریکیه

## بسمه تعالی

محضر مبارک دبیر عالیقدیر، حضرت استاد خلیلی، اعضای محترم شورای عالی نظارت و مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان السلام علیکم بدين وسیله انتخاب پجا و شایسته جنابعالی را بعنوان دبیر کل از طرف شورای عالی نظارت و مرکزی حزب وحدت اسلامی برای تمام رهروان رهبر شهید، و ملت پها خاسته خوش تبریک و تهنیت عرض می‌نمایم بدن شک طی یک سال مبارزه و مقاومت و دفاع از سنگر های عزت و عظمت مردم ما در هزار سان و پیمودن خط سرخ رهبر شهید، بیشتر از پیش درایت، صداقت، دلسوزی، و فدایکاری و شایستگی جناب عالی را به مقام رهبری حزب، روشن ساخته و به اثبات رسانیده. در شرایطی که دشمنان در کمین نشسته ما از هر طریق و وسیله ممکن، برای نابودی حزب وحدت اسلامی، علم تبیث رهبریت سیاسی مردم ما، تلاش می‌ورزند، مصوبه تاریخی شورای عالی نظارت و مرکزی مبنی بر انتخاب مجدد استاد خلیلی بهیث دبیر کل حزب وحدت اسلامی، عمق خود آگاهی ملی، شعور سیاسی و انتقابی و استقلال فکری مردم سر بلند و آزاده ما را به غایش می‌گذارد. ما این انتخاب شایسته را به شورای عالی نظارت می‌نماییم. مسئولین، فرماندهان و مجاهدین و به قام ملت پها و مرکزی، مسئولین، فرماندهان و مجاهدین و به قام ملت پها خاسته خوش بار دیگر تبریک و تهنیت گفته، از بارگاه حضرت پاری برای استاد عالیقدیر، طول عمر و توفیق، چهت تحقق پیشیدن به آرمان والای شهدا و ملت رنجیده، خوش آرزو و استدعا مینماییم.

السلام علیکم و علی جميع الاحرار.  
از طرف طلاب مدرسه آیه‌ا... خوبی (وح) مقیم کویه  
۱۳۷۵/۴/۱.

آقای حاجی احمد حسینی دبیرکل دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران در رابطه با هدف برگزاری این سیمینار با خبر نگاری اظهار داشت:

هدف جمهوری اسلامی ایران بر قراری نظم و ثبات در کشور همسایه خود افغانستان است چون مسئله افغانستان با امنیت ملی ایران، رابطه تنگاتگ دارد، نام این سیمینار را «افغانستان و امنیت منطقه ای» گذاشتیم. طبق این گزارش در آغاز این سیمینار، داکتر ولایتی و زیر خارجه جمهوری اسلامی ایران سخنرانی خود در سخنرانی خود که از به شورای اسلامی ایران در زمان اشغال افغانستان در کنار ملت افغانستان بوده و در سال های پس از آزادی افغانستان نیز در راستای استقرار صلح و ثبات در این کشور، تلاش کرده است. اما از چند ماه پیش تلاش بیشتری را بطور مستمر به عمل آورده است تا زمینه تفاهم و حل اختلافات گروه های سیاسی و استقرار دولت در کابل را فراهم نماید.

## دکتر لیلی سیمینار استاد هایی دبیرکل

## درباره اسلامی دیدار نهاد

روز یکشنبه هفته گذشته داکتر سیمیه که به تازگی عضویت شورای مرکزی حزب وحدت اسلامی را احراز نموده است، با حضور در مقر مرکزی حزب وحدت اسلامی با استاد خلیلی دبیرکل حزب دیدار و گفتگو نمود طبق گزارش خبر گزاری وحدت اسلامی، در این دیدار دکتر عبدالعلی نیز حضور داشت، ابتدا داکتر سیمیه، گزارش مفصل از سابقه کاری و فعالیت مؤسسه همتارا خدمت مقام رهبری تشریع نموده آماد گی این مؤسسه را برای تأسیس کورس های ولادی نسایی و فعال غردن مراکز صحری در بامیان و جلب توجه مؤسسات خارجی برای خدمت رسانی به هزاره جات، اعلام نمود.

به تتفییق آن، استاد خلیلی دبیر کل ح. و. ا. از خدمات و زحمات مؤسسه نامبرده و داکتر سیمیه و همکارانش تقدیر و تشکر نموده فرمود: از طرح های کاری و پیشنهادات تان استقبال می‌کنم. من نیز آرزویم بهمودی و رفاه مردم است، امیدوارم که شما کارهای مثبت در جهت رفاه مردم تان انجام دهید. این وظیفه تک تک فرزندان ملت ما است.

## هفده نامه سیاسی، فرهنگی و خبری

## امروز ما

ZIR-NFZ-ROUARAI-NOWISNDGAKAN  
UNIVERSITY TOWN P. O. BOX: 1073  
PESHAWAR - PAKISTAN  
قیمت یک شماره: ۳ روپیه یا معادل آن